



## سوره مبارکه یونس

جلسه هفتم: ۹۲/۹/۱۳

- حضرت علامه آیات ۴۶ تا ۵۶ را دسته هفتم در نظر گرفته‌اند:

دسته هفتم آیات ۴۶ تا ۵۶:

<p>وَإِمَّا تُرِيتُكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَوَقَّيْتُكَ فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶)</p> <p>و اگر پاره‌ای از آنچه را که به آنها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم یا تو را بمیرانیم، در هر صورت بازگشتشان به سوی ماست، پس [بدانند که] خدا بر آنچه می‌کنند ناظر است.</p>
<p>وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۴۷)</p> <p>و هر امتی را پیامبری است، پس هنگامی که پیامبرشان بیاید [حجت بر آنها تمام و] میانشان به عدالت داوری می‌شود و به آنها ستم نمی‌رود.</p>
<p>وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸)</p> <p>و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده چه وقت است؟</p>
<p>قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ (۴۹)</p> <p>بگو: من برای خود زیان و سودی در اختیار ندارم مگر آنچه را که خدا بخواهد. هر امتی را اجلی محدود است که وقتی اجلشان به سر رسید، نه ساعتی از آن تأخیر کنند و نه پیشی گیرند.</p>
<p>قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰)</p> <p>بگو: به من بگویید، اگر عذاب او شب یا روز به سراغتان بیاید [آیا می‌توانید آن را دفع کنید؟] پس مجرمان برای چه به [آن عذاب] عجله می‌کنند؟</p>
<p>أَتُمِ إِذَا مَا وَقَعَ أَمَّتُمْ بِهِ الْآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱)</p> <p>سپس آیا آن‌گاه که عذاب واقع شد به آن ایمان می‌آورید؟ آیا حالا؟ در صورتی که قبلاً [به تمسخر] شتاب در آن را می‌خواستید.</p>
<p>ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۵۲)</p> <p>آن‌گاه به کسانی که ستم کردند گفته شود: عذاب ابدی را بچشید. آیا جز به کیفر آنچه می‌کردید مجازات می‌شوید؟</p>
<p>وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳)</p> <p>و از تو می‌پرسند: آیا آن عذاب راست است؟ بگو: آری! به خدا قسم که آن یقیناً راست است و شما نمی‌توانید مانع آن شوید.</p>
<p>وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسْرَوْنَا لِلدَّامَةِ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۵۴)</p> <p>و اگر هر کسی که ستم کرده، آنچه در زمین است از آن او باشد، حتماً آن را [برای نجات خود] فدیه می‌دهد، و هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را نهان دارند و میانشان به انصاف داوری شود و ستمی بر آنها نرود.</p>
<p>أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵)</p> <p>بدانید که هر چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. بدانید که وعده‌ی خدا حق است، ولی بیشترشان نمی‌دانند.</p>
<p>هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)</p> <p>او زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او برگردانده می‌شوید.</p>

- این دسته از آیات نیز مشکلات آدم‌ها را مطرح کرده است، مشکلات در باب ندیدن آیات به خاطر غفلتشان و اینکه رسول را - چون مثل خودشان انسان است - نمی‌دیدند و رسول بودنش را نمی‌فهمیدند و نمی‌توانستند لقاء خدا را درک کنند و نمی‌توانستند بین متاع و آیه تمایز قائل شوند. این آیات با چنین افرادی احتجاج‌ها و استدلال‌های دیگری انجام می‌دهد تا بتوان جلوی این مشکل را گرفت.

- آیه ۴۶: خدا وعده‌هایی داده است که اگر آدم‌ها توجه داشته باشند و آن کارها را انجام دهند ثمراتی برایش گفته شده است. توجه به وعده‌های خدا بسیار مهم است. در این آیه رؤیت بعضی از وعده‌های خدا را به پیامبر می‌دهد و معنای آیه این است که «ای رسول

گرامی من! خوشحال و دلگرم باش که ما آنچه را به امت تو وعده دادیم واقع خواهیم ساخت، چه اینکه بعضی از آن را در حال حیات به تو نشان بدهیم و چه اینکه تو را قبل از نشان دادن آن قبض روح کنیم، چون به هر حال زمام آنان به دست ماست و ما شاهد و ناظر هستیم بر آنچه که می‌کنند، بر آن اعمالی که به خاطر آن اعمال مستوجب عذاب می‌شوند، رفتار آنان نه از نظر ما غایب و پنهان می‌ماند و نه ما فراموششان می‌کنیم.»

- وعده‌های خدا صرفاً قیامتی نیست بلکه مجموعه‌ای از وعده‌های دنیایی و قیامتی‌اند. مثلاً هر کسی در دنیا چشمش به متاع باشد، در این دنیا هم دچار ضیق در زندگی، تنگی و حیرت و سرگردانی می‌شود.

- این وعده‌ها محقق خواهد شد حتی عده‌ای از وعده‌ها در زمان حیات رسول‌الله نیز به طور واضح دیده شد. مانند جنگ بدر و فتح مکه و ...

- آیه ۴۷: هیچ امتی در عالم نیست که بدون رسول مانده باشد.

- به بالاترین سطح شکل‌گیری یک جامعه ائمت گویند. جامعه مراتب مختلفی مانند: قریه، امت، ملت، مدینه و قوم و ... داریم. اینها سطوح مختلف و واژه‌های مختلف جامعه در قرآن هستند که بعضی از آنها ناظر به بستر شکل‌گیری است.

#### انواع بستر:

- **ارض:** مطلق بستر زندگی را ارض گویند.

- **بلد:** انسان می‌تواند در آنجا سکونت و استقرار داشته باشد.

- **وادی:** سرزمین به اعتبار ویژگی‌های خاص آن که شرایط سکونت و استقرار را برای انسان‌ها فراهم می‌کند. (حضرت ابراهیم (ع) همسر و فرزندان خود را در وادی گذاشتند). وادی همان بلد است اما به این اعتبار که شرایط سکونت را پیدا کرده است.

- **قریه:** سرزمین پس از آن که انسان‌ها در آن مستقر شدند. بنابراین قریه به شدت با اهلیت نسبت دارد (اجتماع).

- **مدینه:** انسان‌ها در آن سرزمین تشکیل جامعه بدهند (تمدن).

انواع بستر	سرزمین
مطلق بستر زندگی را ارض گویند.	ارض
سرزمین به اعتبار ویژگی‌های خاص آن که شرایط سکونت و استقرار را برای انسان‌ها فراهم می‌کند.	وادی
سرزمین پس از آن که انسان‌ها در آن مستقر شدند/ قریه به شدت با اهلیت نسبت دارد (اجتماع).	قریه
انسان‌ها در آن سرزمین تشکیل جامعه بدهند (تمدن).	مدینه

#### انواع ارتباط:

- **ارتباط نسلی:** طبیعی‌ترین ارتباط بین افراد، «ارتباط نسلی» است. به مجموعه ارتباط نسلی در قرآن، «ارحام» گفته می‌شود.

- **ارتباط معاشرتی:** از ارتباط نسلی، خانواده‌ها کنار همدیگر قرار گیرند و بین آنها روابطی به وجود آید که حاصل کنار هم بودن است در فارسی به آن ارتباط «معاشرتی» گویند. ارتباط معاشرتی سطح دیگری از روابط را ایجاد می‌کند که در قرآن به آن «اصحاب» گویند. اصحاب اصلاً بار مثبت ندارد و حتی فرد می‌تواند مصاحب دشمنش هم باشد و صرفاً کنار هم بودن را در قرآن «اصحاب» گویند.

- **ارتباط انسی:** ممکن است در ارتباط انسی رابطه خونی هم بین افراد برقرار نباشد فقط با هم انس دارند. به آن در قرآن «آل» گویند. هیچ جهتی در ارتباط انسی وجود ندارد لذا می‌توانند آل فرعون باشند.

- ارتباط منفعتی: یعنی جهت مشترکی برای افراد وجود دارد. منفعت آن لزوماً خیر نیست. در قرآن این ارتباط تعبیر به «جنود» شده است. جُنْد یعنی برای به دست آوردن منفعتی یا پس زدن ضرری با هم هم پیمان شدند.

- ارتباط قراردادی: در این ارتباط قراردادها مهم است. در قرآن به این نوع ارتباط «مَلَّت» گفته می‌شود. مَلَّت یعنی گروهی که به چهارچوبه و قوانین مشترک رسیده‌اند. در مَلَّت هم نظر بودن مهم نیست. به همین علت افراد یک کشور در کنار هم زندگی می‌کنند و مَلَّت هستند.

- ارتباط هم‌رأیی / هم‌فکری: در این ارتباط افراد صرفاً در داخل مجموعه قوانین نیستند بلکه هم‌نظر و هم‌فکر شده‌اند. به این نوع ارتباط در قرآن «حزب» گفته می‌شود. (حزب‌الله و حزب‌الشیطان)

- ارتباط هم‌مقصدی: در این نوع ارتباط افراد به نهایت انطباق با یکدیگر رسیده‌اند و هم‌مقصد هستند. در قرآن به این نوع ارتباط «اُمَّت» گفته می‌شود. اُمَّت یعنی گروهی که جامعه‌اش به نهایت انطباق رسیده است هم در قانون و هم در هم‌فکری و هم در غایت. به همین دلیل غایت انسان رسیدن به اُمَّت واحدهٔ توحیدی است.

در قرآن	انواع روابط
ارحام	ارتباط نسلی
اصحاب	ارتباط معاشرتی
آل	ارتباط انسی
جنود	ارتباط منفعتی
مَلَّت	ارتباط قراردادی
حزب	ارتباط هم‌رأیی / هم‌فکری
اُمَّت	ارتباط هم‌مقصدی

- اینها انواع روابط هستند که می‌توانند در انواع بسترهای بالا جریان پیدا کنند.

- فهم این مراتب در خواندن قرآن به انسان کمک ویژه‌ای می‌کند.

- ادامهٔ آیه ۴۷: هیچ «قریه‌ای» نیست مگر اینکه خدا برای آنها نذیری فرستاده باشد. در آیه ۴۷ می‌گوید: هر امتی را پیامبری است. قریه هنوز وارد مرحلهٔ حزب و اُمَّت نشده است. این نشان می‌دهد که هرجایی گروهی جمع شوند اعم از مَلَّت / جنود / آل / اصحاب / ارحام، خدا حتماً نذیری برای آنها می‌فرستد. اما امکان ندارد که گروهی «اُمَّت» شوند ولی بدون رسول. یعنی اگر سطح جامعه در حد «اُمَّت» بالا آید خدا حتماً برای آنها رسول می‌فرستد. می‌توان فهمید شأن «رسول» و «نذیر» هر کدام برای کدام مرتبه از جامعه است. وقتی افراد جامعه در قابلیت اُمَّت شدن قرار گیرند برای آنها رسول می‌آید. (توجه: رسول، نذیر است و نذیر نیز رسول است.)

- امت است که شأن داشتن رسول را دارد. اما متأسفانه مسلمانان صدر اسلام، در حد نذیر از پیامبر استفاده کردند نه در حد رسول.

- این مراتب با دوره‌های رشد نیز همخوانی دارد:

دوره‌های رشد	
دوره اول	قابلیت‌ها (طیب و خبیث)
دوره دوم	تمایزها (خیر و شر)
دوره سوم	تأکید بر تمایزها و تبیین (حُسن و سوء)
دوره چهارم	دوره ارتباط (بلوغ عاطفی)

دوره پنجم	گسترش ارتباط (مسئولیت پذیری)
دوره ششم	جریان سازی (امام)

- دوره ششم همان مرحله‌ای است که عبادالرحمان از خدا می‌خواهند که آنها را بر متقین، «امام» قرار بدهد. در واقع امام ایجاد امت می‌کند.

- تا به حال «امت» در سطح کلان تشکیل نشده است ولی در سطح جزء، یاران امام حسین (ع) و خود حضرت ابراهیم و .... به تنهایی بوده است.

- رابطه افراد در سطح امت باید مانند رابطه اصحاب کهف باشد. یعنی اینچنین هم مقصد باشند.

- حضرت ابراهیم به تنهایی امت بود زیرا به جای همه آدم‌ها فکر کرده و به جای همه آنها زندگی کرد. او مناسکی مانند حج را بنا کرد که الی‌الابد افراد دور آن جمع می‌شوند. او به تنهایی بنایی را پایه‌گذاری کرد که آن بنا به تنهایی فایده‌ای ندارد اما آن بنا باعث می‌شود که در آینده افراد به برکت آن بنا دور هم جمع شوند و حرکت کنند. افرادی مانند حضرت ابراهیم و حضرت علی (ع) کسانی هستند که به تنهایی امت‌اند و ورای زمان خود زندگی کردند.

آیه ۴۸: دشمنان از سر لجبازی، زمان وعده را می‌پُرسند.

- آیه ۴۹: لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ: نکته مهمی است که هر امتی اجل دارد. این عبارت دو منظر دارد:

✓ هر گروهی امت شدند بدانند که اجل دارند.

✓ برای امت شدن نیز اجل وجود دارد و اینگونه نیست که هرگاه بخواهند امت شوند.

- آیه ۵۰: افراد احساس امنیت بسیار کاذبی دارند. می‌گویند: «حالا اگر امت واحده توحیدی تشکیل نشود چه اتفاقی می‌افتد؟»

- آیه ۵۱: چرا بعد از واقع شدن عذاب، ایمان آوردید؟ دیگر در امنیت نیستید.

- آیه ۵۲: به کسانی که ظلم کرده‌اند گفته می‌شود: حال بچشید عذابی را که خودتان فراهم کردید.

- آیه ۵۳: از تو خبر می‌گیرند که آیا سخنانی که می‌گویی، راست است؟ راست می‌گویی قیامتی هست؟ راست می‌گویی امت شدن

اجل دارد؟ و ... به آنها بگو: «هم این سخنان حق است و هم پروردگار من» (قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ). شما نمی‌توانید پروردگار را به عجز درآورید (وَ مَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ).

- یعنی اگر کسی به سخنان حق عمل نکرد، خدا با این کارها عاجز نمی‌شود.

- آیه ۵۴: در قیامت از شدت عذاب، انسان دلش می‌خواهد هر آنچه را که در زمین است فدا کند تا از عذاب نجات پیدا کند.

## زنگ دوم:

- حضرت علامه آیات ۵۷ تا ۷۰ را دسته هشتم در نظر گرفته‌اند:

### دسته هشتم آیات ۵۷ تا ۷۰:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷)

ای مردم! به راستی برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمده است و شفایی برای آنچه در دل‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ قَبِدْ لَكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (٥٨)

بگو: به فضل و رحمت خدا، باید خوشحال شوند که این از آنچه می‌اندوزند بهتر است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلالاً قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (٥٩)

بگو: به من بگویید، آن روزی‌هایی که خدا برای شما نازل کرده و شما برخی از آن را حرام و برخی را حلال قرار داده‌اید، آیا خدا به شما اجازه داده است یا بر خدا دروغ می‌بنیدید؟

وَ مَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرْتُمْ لَا يَشْكُرُونَ (٦٠)

آنها که به خدا دروغ می‌بندند به روز قیامت چه گمان می‌برند [جز عذاب ۹۱] همانا خدا نسبت به مردم، صاحب کرم است اما بیشتر آنها سپاسگزار نیستند

وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (٦١)

در هیچ کاری وارد نمی‌شوی و هیچ قرآنی از جانب او نمی‌خوانی و هیچ عملی نمی‌کنی جز این که همان لحظه که بدان می‌پردازید ما ناظر شماییم، و هموزن ذره‌ای در زمین و نه در آسمان از خدای تو پوشیده نیست، و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر آن که در مکتوبی روشن [و لوح محفوظ] ثبت است.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (٦٢)

آگاه باشید که اولیای خدا را نه بیمی است و نه اندوهگین می‌شوند.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (٦٣)

همانان که ایمان آوردند و پرهیزکاری می‌کردند.

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (٦٤)

برای ایشان در زندگی این دنیا و در آخرت بشارت است. وعده‌های خدا را تغییری نیست. این است آن کامیابی بزرگ.

وَ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (٦٥)

سخن آنها تو را محزون نکند! عزت به تمامی از آن خداست، او شنوای داناست.

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَنْتَبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (٦٦)

آگاه باش که هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است از آن خداست، و کسانی که غیر از خدا شریکانی [برای او] می‌خوانند، از چه پیروی می‌کنند؟ آنها صرفاً از پندار پیروی می‌کنند و جز دروغ نمی‌گویند.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (٦٧)

اوست که شب را برایتان پدید آورد تا در آن بیارامید و روز را [چشم‌اندازی] روشن گردانید. بی‌تردید در اینها برای مردمی که می‌شنوند نشانه‌هاست.

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلِداً سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَوْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٦٨)

گفتند: خدا فرزندی گرفته است، منزّه است او. بی‌نیاز است او. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست. شما بر این گفته حجت ندارید. آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟

قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يَفْلِحُونَ (٦٩)

بگو: آنان که به خدا دروغ می‌بندند، یقیناً رستگار نمی‌شوند.

مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (٧٠)

برخورداری [اندکی] در این دنیاست، سپس بازگشتشان به سوی ماست، آن‌گاه به خاطر این که کفر می‌ورزیدند عذاب سختشان می‌چشانیم.

وَ أَنْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونِ (٧١)

و خبر نوح را بر آنها بخوان، آن‌گاه که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر قیام و حضور من در میان شما و تذکراتم در باره‌ی آیات الهی بر شما گران آمده است، [باید بدانید که] من بر خدا توکل کرده‌ام پس کار و نیرو و معبودهایتان را یکجا کنید تا کارتان بر خودتان پوشیده نباشد، سپس به کار من پایان دهید و مهلتم ندهید.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (٧٢)

و اگر پشت کردید، من از شما مزدی نخواستم، که مزد من جز بر خدا نیست و دستور یافته‌ام که از اهل تسلیم باشم.

فَكَذَّبُوهُ فَتَبَيَّنَا وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (٧٣)

اما او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که در کشتی با او بودند نجات دادیم و آنها را جانشین [کافران] کردیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (٧٤)

آن‌گاه از پی او رسولانی را به سوی قومشان فرستادیم که برایشان حجت‌ها آوردند، ولی آنها بر آن نبودند تا به چیزی که قبلاً تکذیب کرده بودند ایمان بیاورند. ما بدین سان بر دل‌های متجاوزان مهر غفلت می‌نهیم.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (٧٥)

آن‌گاه از پی آنان موسی و هارون را با آیات خویش به سوی فرعون و اشراف او فرستادیم، ولی آنها بزرگی کردند و قومی عصیانگر بودند.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ (٧٦)

پس چون حق از نزد ما سویشان آمد، گفتند: به راستی این جادویی آشکار است.

قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاجِرُونَ (٧٧)

موسی گفت: آیا در باره‌ی حق، اکنون که برای شما آمده می‌گویید: [این سحر است؟] در حالی که ساحران رستگار نمی‌شوند.

- آیه ٥٧: خطاب «يا أَيُّهَا النَّاسُ» پیام‌هایی که در این آیات آمده است پیام‌های بین‌المللی و عمومی است که تمام انسان‌ها را می‌توان مورد خطاب این آیات قرار داد. خدا در این آیات می‌خواهد همه انسان‌ها را مورد موعظه قرار دهد. این موعظه شفا در صدور است. یعنی همه ناراحتی‌ها در سینه انسان‌ها از غم، اندوه، حزن، خیالات نادرست و .. همه را پوشش می‌دهد. البته برای مؤمنین هدایت و رحمت است. البته عموم مردم از همه کارکردهای این موعظه بهره‌مند نمی‌شوند. به واسطه اینکه ایمان بیاورند از جنبه‌های هدایت و رحمت خاصش می‌توانند بهره‌مند شوند. برای عموم آدم‌ها حکم موعظه دارد ولی اگر افراد به سمت ایمان بروند برای آنها کارکردهای ویژه خواهد داشت. برای چنین کسی دیگر صرفاً موعظه نیست بلکه «شفا»، «هدایت» و «رحمت» و ... خواهد بود.
- آیه ٥٨: خوشحالی آنها به واسطه فضل و رحمت خداست. این نشان‌دهنده آن است که آدم‌ها به واسطه‌های مختلف در زندگی می‌توانند فرح داشته باشند و خوشحال باشند. البته نشاطی واقعی است که مبنای آن فضل و رحمت خدا باشد. ایمان است که فرح را بر اساس فضل و رحمت خدا می‌کند. وقتی فرح از روی فضل و رحمت باشد از همه آن چیزی که جمع می‌شود بهتر است.
- فرح از روی فضل و رحمت باشد یعنی فرد به خاطر فضل خدا و رحمت او شادی می‌کند نه به خاطر انتظارات و پدیده‌هایی که توقع دارد.
- فرح به تنهایی واژه مثبتی نیست اما در اینجا قید دارد. خوشحالی‌ای که بر اساس فضل و رحمت خدا باشد. لذا در سخت‌ترین صحنه‌ها می‌تواند شاد باشد زیرا رحمت خدا را می‌بیند و دریافت می‌کند.
- آیه ٥٩: آفت دیگری را در مردم بیان می‌کند. آفت این است که مردم آن چیزی را که خداوند رزق کرده است از جانب خودشان حرام و حلال قرار می‌دهند. غایت انسان را خدا می‌داند و رزق را نیز خدا می‌دهد. نحوه استفاده از رزق را نیز خدا می‌داند.
- آیه ٦٠: ماجرای «ظن» در این آیه بیان شده است. آنها چه فکر می‌کنند که می‌گویند: قیامت نیست. خداوند فضلش بر همه مردم گسترده است. این نشان می‌دهد آن چیزی که باعث می‌شود آدم‌ها از عمق فضل و رحمت خدا بهره ببرند، «شکر» است. انسان‌ها به اندازه‌ای که شکر می‌کنند از فضل و رحمت خدا بهره می‌برند. خدا به همه انسان‌ها آسمان، آب، چشم و ... داده است. کسی واقعاً از این فضل و رحمت بهره میبرد که بر سبیل شکر استفاده کند. به واسطه این شکر فرح و همه بهره‌مندی‌هایش مبتنی بر فضل و رحمت می‌شود.
- آیه ٦١: انسان در هیچ شأنی قرار نمی‌گیرد، حتی شأن قرآن خواندن، مگر اینکه در آن شأن شاهدهی بر انسان وجود دارد.
- شاهد دو کارکرد دارد: ١- شهادت می‌دهد. ٢- آن شاهد نمونه‌ای است بر اینکه عمل کرده و رسیده است.
- هر کوچک و بزرگی در نظام عالم ثبت شده است.
- آیه ٦٢: در آیه ٥٧ آمد: «شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» همین است که در این آیه آمده است. یعنی اولیاء خدا، نه حزن دارند و نه خوف.
- «خوف» مربوط به آینده است (نگرانی). «حزن» مربوط به گذشته است.
- زیرا کسی که در تمام عمر بر اساس «آیه» زندگی کرده است و همواره به فضل و رحمت خدا خوشحال بوده است، نه چیزی در گذشته دارد که بخواهد محزونش کند و نه نگرانی از آینده که بخواهد خوف داشته باشد.
- توجه: «خوف و حزن» با «خوف و رجا» بسیار متفاوت است.

✓ خوف و رجا (در قرآن: خوف و طمعاً): خوف و رجا به اضطراب ذاتی انسان برمی‌گردد. انسان موجودی است ممکن‌الوجود. مثال برای فهم خوف و رجا در مؤمن: لامپ ذاتاً وجودش به وجود ژنراتور وابسته است. لذا لحظه به لحظه نگران است که آیا لحظه بعد نور به من خواهد رسید؟ و امیدوار است زیرا تا به حال نور رسیده حتماً باز هم خواهد رسید.

- امری است کاملاً ذاتی، یعنی ذات فقرگونه او این خوف و رجا را ایجاد می‌کند. این حالت را همه آدم‌ها دارند اگرچه اکثر آنها درک نمی‌کنند. «ظلمت نفسی» در دعای امیرالمؤمنین جزء این مقوله است. خوف و رجا ذاتی است که توسط ولی الهی فهم می‌شود و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد.

- توجه:

✓ خوف و حزن در قرآن: سطحی از خوف وجود دارد که مقابل حزن است. اینها خوف‌ها و حزن‌هایی است که حاصل اکتساب عمل انسان است. به نوعی وبال به حساب می‌آید و ربطی به فقر ذاتی انسان ندارند.

✓ - خوف و حزن ممکن است بر اثر اشتباهات خود انسان و یا سوء عمل دیگران به وجود آید. لذا رسولان الهی نیز دچار خوف و حزن می‌شوند. لذا بار منفی دارد. یکی از نشانه‌های بهشت برای اهل بهشت این است که خوف و حزنشان را از آنها می‌گیرند. اهل بیت در دنیا از اعمال دیگران دچار خوف و حزن می‌شوند. مانند مادری که فرزندش راه باطل می‌رود و او دچار حزن است.

✓ خوف: در قرآن این خوف در مقابل خشیت می‌آید و ترسی است که قلبی نیست. مانند اعراض می‌ماند. مثال: لبه پشت بام راه رفتن خوف دارد و عقل حکم می‌کند انسان از این کار اعراض کند. به حالتی که در فرد از اعراض این کار به وجود می‌آید، «خوف» گویند. این چنین خوفی لزوماً منفی نیست و بستگی دارد که این خوف برخواسته از یک خشیت درونی از غیر خدا باشد منفی است. اما اگر در راه خدا باشد مثبت است. مانند حضرت موسی در برابر اژدها خوف داشته و فرار کردند. این حالت کاملاً طبیعی و عقلی است. مانند کسی که در جنگ وقتی به سمتش شمشیر می‌کشند جاخالی می‌دهد تا شمشیر به او نخورد. او قلبش از این ماجرا ترسیده است زیرا خشیت قلبی دارد ولی در عمل بیرونی اعراض دارد چون خطرناک است به این حالت نیز «خوف» گویند که مذموم نیست.

- در ما نوعاً خوف و رجا وجود دارد.

- حالت خوف و رجا در ما:

✓ اولاً دائمی نیست.

✓ ثانیاً گسترده نیست.

✓ ثالثاً عمیق نیست.

- در خوف و رجا با اضطراب، حتماً «عمل» وجود دارد. او هر کاری را که می‌داند انجام می‌دهد.

- خوف و رجا به خاطر محبت است که به وجود می‌آید. مانند عاشق. عشق دو سر دارد، یک سر خوشحالی از بودن، سر نگرانی از قطع شدنش.

- «تقوا» حاصل خوف است و «امید و دعا» حاصل رجاست.

- در آیات بعد این، اولیاء را توضیح داده است.

- آیه ۶۳: اینها کسانی هستند که ایمان داشته و همواره تقوا داشتند. آنچه را که تشخیص می‌دادند اشتباه است ترک می‌کردند و اگر می‌فهمیدند درست است انجام می‌دادند.

- آیه ۶۴: برای اینها هم در دنیا و هم در آخرت بشارت است. افراد در دنیا تا حدی آثار کارهای خوب خود را می‌بینند.

- لا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْرُ الْعَظِيمُ: این قانون نوشته شده خداوند است که هیچ تبدیلی در آن اتفاق نخواهد افتاد و هر کس دنبال فوز و بهره‌مندی و رستگاری است فقط آن را نزد خدا پیدا خواهد کرد.
- آیه ۶۵: حزن پیامبر از سخنان آنان است. اگر کسی به بهانه به دست آوردن عزت، این سخنان را می‌گوید و این کارها را می‌کند، باید بداند که «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً». خداست که تعیین می‌کند چه کسی عزیز و چه کسی ذلیل شود، با کارهای افراد، هیچ کسی ذلیل یا عزیز نمی‌شود.
- هر کار خطا و گناهی که انجام می‌دهیم، رسول را محزون می‌کند. پس مراقب باشیم کارهایی نکنیم که رسول محزون شود.
- باید گناه را ترک کنیم زیرا قلب پیامبر از گناه کردنمان محزون می‌شود.
- آیه ۶۶: يَخْرُصُونَ (التحقیق): اینکه افراد گمانه بزنند، اختلاف کنند و نظر بدهند بدون اینکه به اساس محکمی استناد کنند.
- وقتی جامعه‌ای در موضوعاتی نظر می‌دهد که تخصص ندارد و به خودش اجازه قضاوت و نظر می‌دهد، طبیعی است در جاهایی که موقع نظر دادن است کسی به حرفش گوش نمی‌دهد.
- آیه ۶۷: بیان مسیر ربوبیت خدا و نعمت‌ها و آیات خدا، در اینکه «شب» برای شما سکونت است و «روز» که می‌توانید در آن فعالیت کنید. این حرف‌ها گوش شنوا می‌خواهد.
- آیه ۶۸: ولد گرفتن برای خدا که در سوره مبارکه انعام در این باره مفصلاً سخن گفته شد. انسان‌ها از خودشان قانون درست می‌کنند و این قوانین را به خدا نسبت می‌دهند. در حالی که آنچه خدا گفته است در بیان رسوالتش آمده است. ما باید مستند به سخنان رسولان حرف بزنیم.
- قانون‌ها را به خدا نسبت می‌دهیم و آنها را قطعی می‌دانیم. مانند: «باید از دیگران توقع داشت» یا «زن فلان است و مرد فلان» و ...
- مثال: ولد گرفتن برای خدا یعنی برای اسباب، اراده مستقل قائل شویم. به عنوان مثال در نوشتن یک مازیک، اراده خدا در نوشتن را نبینیم و بپنداریم که اگر اراده خدا هم نباشد، مازیک می‌نویسد.
- آیه ۶۹: افترا به خدا یعنی پیوند چیزی را در این عالم با خدا منقطع کنیم. اینکه سخن رسول را از خدا ندانیم و سخن خودش بدانیم نوعی افترا به خداست و اینکه اسباب، نیازی به خدا ندارند نیز نوعی دیگر از افتراست.
- آیه ۷۰: این آیه به موضوع «متاع» برگشت پیدا کرد. همه آنها که گفته شد متاع دنیا است. برای تشخیص متاع دنیا و آیه بودن یک چیز باید به آخر آن نگاه کرد و دید از آن در هزار سال بعد چه چیزی باقی مانده است، آنچه باقی مانده است، شاء خداست.
- آیات ۷۱ تا ۷۴: این موارد را در ماجرای حضرت نوح (ع) بیان می‌کند.
- آیه ۷۱: حضرت نوح (ع) در بین قوم خود بزرگی خاصی داشته است. قومش او را به عنوان آدم بزرگ، اهل کرامت، خردمند و ... می‌دانستند.
- آیه ۷۲: اگر روبرگردانید من از شما اجری نخواسته بودم. نگوید ایمان آوردن به نوح برایمان گران تمام شد. من شما را به چیزی دستور دادم که وظیفه داشتم در برابر آن تسلیم باشم.
- ما حاضر نیستیم برای مؤمن شدن کسی آبرویمان را وسط بگذاریم. متأسفانه منویات شخصی داریم در حالی که انبیاء مطلقاً این گونه نبوده و نیستند.
- اسلام در برابر آراء و عقاید مردم سر جنگ ندارد بلکه قصد، هدایت مردم و اصلاح آرائشان است.
- دغدغه اسلام هدایت اکثر آدم‌ها است. منطقی دین هدایت حداکثری آدم‌ها است.
- در نگاه دین باید مستضعفین از استضعاف خارج شوند تا زمینه برای تشکیل امت واحده شکل بگیرد.



- آیات ۷۳ و ۷۴: این قصه همچنان ادامه دارد که بعد از حضرت نوح، آدم‌هایی آمدند و برایشان رسولانی با بینات فرستاده شد تا آنها ایمان آورند و باز آنها ایمان نمی‌آورند. بر قلوب کسانی که حدود را رد می‌کنند مهر می‌خورد.

- و این قصه ادامه دارد تا زمانی که مردمانی آیند و رسولی را بپذیرند که به او وحی می‌شود، اجر نمی‌خواهد و بشری مثل آنهاست.

انشاءالله به برکت سوره مبارکه یونس:

✓ اولاً لحظه‌ای از انبیای الهی دور نشویم.

✓ ثانیاً ما هم در برپایی امت واحده توحیدی بتوانیم نقش آفرینی کنیم.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین